

بررسی مناسبات ارزش‌های زیست‌جهان زنان با میزان تأخر نظام حقوقی مدنی و عوامل مؤثر بر آن

محمود قاضی طباطبایی^۱

ابوعلی وداده‌پیر^۲

امیر ملکی^۳

ربابه فتاحی^۴

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۴/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۷/۲۴

چکیده

در این مقاله، مناسبات ارزش‌های زیست‌جهان زنان با تأخر نظام حقوقی مدنی و عوامل مؤثر بر این مناسبات از دیدگاه زنان متأهل ۱۸ سال به بالای تهران، با استفاده از روش پیمایش و با گردآوری داده‌ها از طریق پرسشنامه آزمون شد. برای بررسی این مناسبات از نظر زنان، ۶۰۰ نفر از زنان متأهل کل مناطق ۲۲ گانه شهر تهران، براساس نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند.

از نظر ۴۸ درصد زنان متأهل تهرانی، میزان تأخر و شکاف نظام حقوقی از زیست‌جهان زنان در حد زیاد و بسیار زیاد است و ۵۲ درصد آنان، میزان تأخر و شکاف نظام حقوقی از زیست‌جهان زنان را در حد کم و بسیار کم ارزیابی کرده‌اند.

براساس نتایج فرضیه‌های کلی این مطالعه، عامل سیستمی «نقص در اجرای قانون» با تأخر نظام حقوقی رابطه معنادار دارد. شش متغیر عامل زیست‌جهان نیز در تبیین واریانس متغیر تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان نقش دارند و رابطه این شش متغیر معنادار است. مذهب به‌عنوان عامل فرانهادی از نظر زنان دارای ذخیره دانش حقوقی، بر تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان زنان تأثیر دارد.

واژه‌های کلیدی: ارزش‌های زنان، ذخیره دانش، زیست‌جهان، سیستم، نظام حقوقی.

^۱ دانشیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، smghazi@ut.ac.ir

^۲ استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، vedadha@ut.ac.ir

^۳ دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور، malekipnu@gmail.com

^۴ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور، fathie10@yahoo.com

مقدمه

امروزه نظام اجتماعی دگرگون شده و تحول‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، تأثیرهای شگرفی بر اقبال جامعه از جمله زنان نهاده است. بالطبع، پویای ساختار اجتماعی سنتی، با این ارزش‌ها و ساختار ارزشی جدید کمتر سازگاری دارد. تحصیلات و فرصت‌های آموزشی و مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی، موجب افزایش آگاهی سیاسی و اجتماعی آنها شده است. در زیست‌جهان زنان، ارزش‌های جدیدی شکل گرفته است که اگر با ارزش‌های قبلی آنان در تعارض نباشد، در تراحم است. گیدنز معتقد است «مختصات زندگی نسل‌ها در شرایط اجتماعی جدید متحول شده و این تحول، در نظام فکری آنان در مفاهیمی مانند شیوه زندگی، اعتماد، رابطه ناب، خصوصی‌سازی و شور و شوق انعکاس یافته است. از دیدگاه گیدنز، شیوه زندگی یا سبک زندگی^۱، تعریف جدیدی از برنامه‌های زندگی ارائه می‌دهد و نتیجه عملی آن، تغییر رفتارها و تحول هنجارها و ارزش‌ها در حوزه مصرف و بازتولید آن است. هرچه وضع و حال جامعه و محیط زندگی فرد به دنیای مدرن نزدیک‌تر باشد، شیوه زندگی او با ارزش‌های جدید، سروکار بیشتری خواهد داشت» (صدرای و قنبری، ۱۳۸۷: ۶۰-۶۴).

نظام حقوقی در صورت توجه کمتر به تغییرهای عرفی و هنجاری زندگی اجتماعی، دیگر قادر به ایجاد قوانین عادلانه برای زندگی نخواهد بود. قوانین حقوقی، علاوه بر ارزش‌های برتر، با عرف حاکم بر جوامع، روش زندگی، نوع روابط متقابل افراد و نیازهای برآمده از مقتضیات زمان ارتباط مستقیم دارد. قواعد حقوقی، میل به سکون و ثبات دارد و به‌کندی تغییر می‌یابد. حقوقدان نیز به‌دشواری از سنت‌ها و ارزش‌های تاریخی دل می‌کند. دلیل این‌کندی، ارزش قائل‌شدن برای ثبات روابط حقوقی و حفظ حرمت سنت‌ها و عادات‌هاست. «ارزش همگامی با مصلحت و نیازهای اجتماعی» و «ارزش سنت‌ها» به‌عنوان ستون تمدن قومی، دو عامل نیرومند محرک در نظام حقوقی به‌شمار می‌روند و ضرورت و تعادل این دو عامل از شتاب تحول می‌کاهد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۴۷۹).

زنان ایرانی (به‌ویژه در کلان‌شهرها) با تحول‌های عظیم ساختارهای فرهنگی و اجتماعی در زیست‌جهان جدید و با حضور در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی و کسب خودآگاهی در سال‌های اخیر در جریان بازاندیشی نسبت به هویت‌ها و حقوق مدنی خود، به کنشگرانی فعال

^۱. life style

تبدیل شده‌اند. به نظر می‌رسد آنان به ساختارشکنی روی آورده‌اند و دال‌های ساخته‌شده مردان و به نفع مردان از قبیل برتری و ریاست مرد، تعدد همسر، تمکین زن و حق حضانت فرزند برای پدر را بر نمی‌تابند یا حداقل از آن انتقاد می‌کنند و در آن شبهه وارد می‌کنند. البته اغلب زنان مسلمان ایرانی، قائل به تفاوت‌های مردان و زنان هستند و به تفاوت بعضی از نقش‌ها اعتقاد دارند، اما به نظر می‌رسد نظام حقوقی و قانونی، از واقعیت اجتماعی حاکم بر زیست‌جهان آنان عقب افتاده است. نظام حقوقی، به تغییرها و زندگی روزمره زنان کمتر توجه می‌کند. نگارندگان برای بررسی مناسبات نظام حقوقی با زیست‌جهان زنان سعی کرده‌اند که این مناسبات را از دید اقشار مختلف زنان متأهل تهران بیازمایند.

طرح مسئله

با رجوع به مقاله‌ها و پرسش‌ها درباره حقوق زنان می‌توان فهمید که زنان از ناعادلانه بودن قوانین در رنج‌اند (هدایت‌نیا، ۱۳۸۳؛ جلائی‌پور، ۱۳۸۴؛ جعفری دولت‌آبادی، ۱۳۸۵؛ مهدی، ۲۰۰۴؛ محمدی، ۲۰۰۷). «جامعه‌شناسان معمولاً مسئله اجتماعی را وضعیت اظهارشده‌ای می‌دانند که با ارزش‌های شمار مهمی از مردم مغایرت دارد و معتقدند باید برای تغییر آن وضعیت اقدام کرد» (رابینگتون و واینبرگ، ۱۳۸۲: ۱۲). زنان بخش مهمی از جامعه به شمار می‌روند و امروزه در زندگی اجتماعی دارای نقش‌های اجتماعی و اقتصادی مهمی هستند. یکی از نگارندگان در میان اقشار مختلف زنان حضور داشته و همواره شاهد پرسش‌های مختلف آن‌ها درباره حقوقشان و تبعیض حقوقی و قانونی بوده است. زنان همواره منتظر تلاش جامعه برای از بین بردن تبعیض هستند و خواهان اقدام جدی برای حل این مسئله‌اند. البته در بعضی موارد، این ناسازگاری قوانین با زیست‌جهان زنان، نتیجه ناآگاهی زنان از فلسفه تفاوت قوانین مربوط به زنان و مردان در اسلام است. گاهی نیز این نابرابری و ناسازگاری ممکن است بر اثر وجود اشکال در اجرای قوانین باشد؛ بنابراین، نظام حقوق مدنی و ناسازگاری آن با ارزش‌های زیست‌جهان زنان، پرسش ذهنی مهم این گروه از اعضای جامعه است.

با توجه به اینکه اخلاق عمومی و حقوق بشر و سازمان‌های بین‌المللی نیز اکنون از حقوق زنان حمایت می‌کنند، دولت‌ها ناچارند تعادل نسبی را در حقوق زن و مرد برقرار سازند. غفلت و بی‌مبالاتی، به بنیان خانواده آسیب می‌رساند و واکنش‌های نامطلوب به بار می‌آورد. بی‌توجهی به زیست‌جهان جدید به این مسئله منجر می‌شود که زنان جامعه ایرانی، با نظام حقوق مدنی

ایران و حتی بالاتر از آن، با قوانین اسلامی بیگانه شوند و سعادت و خوشبختی خود را در سایه سازمان‌های بین‌المللی بچینند. این درحالی است که جنجال‌های برخاسته از دیدگاهی که همواره زنان را زیر ستم نظام‌های مردسالارانه می‌داند و در جای‌جای اسناد بین‌المللی آمده است؛ برای مثال، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان - که سندی برخاسته از تعامل‌های جهانی در زمینه اقتصاد و مباحث اجتماعی زنان است و در آن، عباراتی مانند «برابری و یکسان‌سازی جنسیتی»، «تساوی حقوق زن و مرد»، «رفع تبعیض از زنان و مشارکت آنان در جامعه همانند مردان» به چشم می‌خورد - نتوانسته است در بازشناسی هویت زنانه و تعامل‌های خانوادگی توفیق چندانی به دست آورد. به نظر می‌رسد هدف این اسناد، ایجاد مشابهت میان جایگاه زنان و مردان در جامعه است و در تبیین خود به حالت‌ها، گرایش‌های ذهنی و جسمی زنان توجه نمی‌کند که حتی این نگرش، خود خاستگاه تبعیض است؛ زیرا پی‌درپی مرد را در جایگاه برتر و موجودی کامل می‌بیند و زنان را به همسان‌سازی با مردان تشویق می‌کند. حال آنکه زن و مرد، هریک مسئولیت‌ها، ظرفیت‌ها و جایگاه‌هایی متفاوت دارند که نباید منشأ تبعیض جنسیتی باشد (زعفرانچی به نقل از فرهمند، ۱۳۸۸).

از آنجاکه تأخر نظام حقوقی مدنی از زیست‌جهان زنان، دغدغه ذهنی غالب زنان بوده است، در این مقاله، مناسبات زیست‌جهان و نظام حقوقی زنان در قالب پرسش زیر پاسخ داده می‌شود: ارزش‌ها در زیست‌جهان اقشار مختلف زنان، چه ارتباطی با نظام حقوق مدنی آنان دارد؟ و چه عواملی بر این ارتباط مؤثر است؟

مبانی و چارچوب نظری

پژوهش‌ها در ایران و دیگر کشورهای اسلامی، بیانگر آن است که نظام مدرن، سراسر کشورهای اسلامی را درنوردیده و تأثیرهای بسیاری بر زندگی مردم آن جوامع به‌ویژه زنان گذشته است؛ زیرا زنان با کسب آگاهی و تحصیل و اشتغال، ارزش‌ها و نگرش‌هایی متفاوت با جامعه سنتی پیدا کرده‌اند و با تأمل و بازاندیشی، به کنشگرانی فعال در زندگی اجتماعی تبدیل شده‌اند و اینک می‌توانند برای زندگی خود تصمیم بگیرند. آنان با توجه به ارزش‌های جدیدشان، به حقوق خود حساس‌اند و در این زمینه به دولت‌های خود فشار وارد می‌کنند تا به قراردادهای بین‌المللی بپیوندند یا تغییراتی در قوانین کشور ایجاد کنند (میرآقایی، ۱۳۷۹؛ اعرابی، ۱۳۸۳؛ رفعت‌جاء، ۱۳۸۳؛ محمدی، ۱۳۸۶؛ دباغی، ۱۳۸۹؛ ویس، ۲۰۰۳؛ مک‌لارن، ۲۰۰۷؛ ویرد، ۲۰۰۸).

این پژوهش‌ها هریک بیانگر تغییر و تحول در ارزش‌ها و نگرش‌های زنان هستند؛ اما هیچ‌یک به‌طور همزمان، به پیامد تغییر در ارزش‌ها و زندگی زنان و میزان پذیرش قوانین مدنی از نظر زنان نپرداخته‌اند. در این مقاله، میزان پذیرش قوانین حقوقی و رابطه آن با ارزش‌های زنان بررسی می‌شود.

این مقاله در پی بررسی مناسبات زیست‌جهان زنان و نظام حقوقی آنان است؛ بنابراین، استفاده از نظریه‌های حوزه جامعه‌شناسی (نظریه‌های هابرماس، جامعه‌شناسی انتقادی هانری لفور، نظریه فمینیستی و نظریه‌های گیدنز) و جامعه‌شناسی حقوق (رویکرد واقع‌گرایی اجتماعی و حقوقی) مناسب به‌نظر می‌رسد. مفاهیم زیست‌جهان و سیستم، اساس تحلیل‌اند و نظریه‌های گیدنز و رویکرد واقع‌گرایی اجتماعی و حقوقی و دیدگاه لفور و نظریه‌های فمینیستی، شرایط تغییر یافته زیست‌جهان را تحلیل می‌کنند که براساس این تغییر، سیستم نیز باید تغییر کند.

نظریه‌های جامعه‌شناسی

براساس نظریه نوسازی در انتقال از جامعه سنتی به جامعه صنعتی، تحول ساختاری رخ می‌دهد؛ ارتباطات، مبنا و معیار دیگری پیدا می‌کند؛ ارزش‌ها، نهادها و هنجارها عمیقاً تغییر می‌یابند و الزام‌ها و نیازهای ساختار جدید را تأمین می‌کنند. الگوهای جدید زندگی، به‌همراه سبک‌های تربیتی ویژه نمایان می‌شوند و نظام اخلاقی جدیدی حاکم می‌شود تا کارکردهای مورد نیاز نظام اجتماعی جدید (مدرن) را فراهم آورد (صدرا و قنبری، ۱۳۸۷: ۵۵). در فرایند مدرنیته، نگاه انسان به جهان و خود دگرگون می‌شود و وی در نگاه به خود به هویت جدیدی دست می‌یابد. انسان مدرن به خردورزی روی می‌آورد و مناسبات عمودی موجود را نقد می‌کند. افراد در روابط اجتماعی خود در زیست‌جهان جدید، بیشتر به دنبال مناسبات افقی هستند.

زیست‌جهان^۱، عرصه کنش‌های متقابل، زنده، خلاق و پویای کنشگران است. افراد از طریق کنش آزاد ارتباطی زمینه تفاهم را فراهم می‌کنند (ریتزر، ۱۳۷۹: ۷۳۶). در زیست‌جهان، انسان‌ها باید آزادانه با یکدیگر به توافق برسند و این توافق متأثر از نیروهای خارجی نیرومند نیست (ریتزر، ۱۹۸۸: ۴۹۰). زیست‌جهان، پایگاهی استعلائی است که در آنجا، گوینده و شنونده با یکدیگر تلاقی می‌کنند؛ جایی است که آن‌ها می‌توانند به‌طور متقابل مدعی شوند که گفتارهای

^۱. life-world

آن‌ها با جهان (جهان عینی، اجتماعی و ذهنی) همخوانی دارد؛ می‌توانند آن دعاوی اعتبار را نقد و تأیید کنند، اختلاف نظرها را حل و فصل کنند و به توافق برسند (هابرماس، ۱۳۸۴: ۱۹۴).

«در زیست‌جهان، انسان‌ها برای ساختن هویت، مذاکره درباره تعریف موقعیت‌ها، هماهنگ کردن کنش‌ها و ایجاد انسجام اجتماعی، از رسوم و سنت فرهنگی کمک می‌گیرند. زیست‌جهان از طریق حفظ هویت‌ها و انگیزه‌هایی که برای ثبات نهادی ضروری‌اند، وجود جامعه را ممکن می‌سازد» (سیدمن، ۱۳۸۶: ۱۷۶). جامعه متشکل از زیست‌جهان و نظام‌هاست. در این جامعه، ساختار به زیست‌جهان تجاوز کرده است. تجاوز ساختاری، از محدودیت‌هایی که ساختار بر ارتباط تحمیل می‌کند، ایجاد می‌شود؛ یعنی با تحریف و بازگونه‌سازی شرایط کنش ارتباطی صورت می‌گیرد (هابرماس، ۱۳۸۴: ۲۶۰). در جوامع مدرن، دستگاه اداری به سرعت گسترش یافت؛ به گونه‌ای که جوامع مدرن به صورت جامعه سازمان‌ها درآمد. قوانین، آیین‌نامه‌ها، تبصره‌ها و ساختار سلسله‌مراتبی سازمان‌ها، از قبل حدود همه‌چیز را مشخص کرده بودند و با یک مرزبندی خنثی، از ساختارهای نمادی زیست‌جهان جدا شدند. آن‌ها به‌ویژه نسبت به فرهنگ، جامعه و شخصیت خنثی شدند. با گسترش سازمان‌ها، آثار «انسان‌پیرایی»^۱ - که همان خنثی شدن سازمان‌ها نسبت به فرهنگ یا شخصیت و جامعه است - در جامعه ظاهر می‌شود (هابرماس، ۱۳۸۴: ۴۱۵). نظام‌ها خود را از زمینه‌های هنجاری و نظم اخلاقی جدا می‌کنند. در جوامع مدرن، دستگاه اداری گسترش می‌یابد و انسان‌پیرایی (خنثی شدن دستگاه اداری نسبت به فرهنگ یا شخصیت و جامعه) ظاهر می‌شود.

در سازمان‌ها، کنش راهبردی تکلیف را مشخص می‌کند و این یعنی اینکه زیست‌جهان از درون سازمان‌ها عقب‌نشینی کرده است. نظام‌ها از جهان زیست تهی شده‌اند.

از نظر هابرماس، تجاوز ساختاری از طریق قضایی‌سازی حوزه‌های رفاه اجتماعی، مدارس و خانواده - که به معنای استقرار اصول حقوقی پایه برای این حوزه‌هاست - عمل می‌کند. چون دیگر ایدئولوژی‌ها نیستند که در پشت آن پنهان شوند. وی راه حل مطلوب را در نگه داشتن آگاهی به صورت پاره‌پاره می‌داند که بر اثر انفکاک حوزه‌های علم و اخلاق و هنر و خودسامانی بیشتر آن‌ها و بریدن از جریان سنتی به وجود آمده است (هولاب، ۱۳۷۸: ۱۸۴). نظام‌ها با استعمار جهان زیست، از نظر کنش ارتباطی آن را فقیر می‌کنند. همچنین، هابرماس ظرفیت‌های اعتراضی مانند جنبش فمینیست‌ها یا جنبش سبز و... را در راستای کیفیت زندگی، حقوق برابر،

^۱.Dehumanization

خودشکوفایی فردی، مشارکت و حقوق بشر می‌داند (هابرماس، ۱۳۸۴: ۵۳۰). هابرماس در پی فعال‌سازی کنش ارتباطی در زندگی روزمره است تا کنشگران اجتماعی را به فعالیت آزادی‌بخش وادارد.

هانری لفور، از متفکران انتقادی زندگی روزمره نیز همانند هابرماس معتقد است انسان‌ها با بازشناختن توانایی خود در متن زندگی روزمره- به تعبیر هابرماس آگاهی به استعمارگری سیستم- می‌توانند زندگی روزمره را از استعمار سیستم رهایی دهند. به نظر لفور، متفکران اجتماعی باید کلیت زندگی روزمره را که دارای مؤلفه‌های سرکوبگر و رهایی‌بخش است، به مردم معرفی کنند تا آن‌ها به نقش خود در سامان‌دادن به زندگی پی ببرند (لاجوردی، ۱۳۸۴: ۱۳۳). لفور جامعه جدید را جامعه تروریست می‌نامد که در توهم نگه داشته شده است و تفکر انتقادی ندارد. هیچ‌کس مردم چنین جامعه‌ای را مجبور نمی‌کند. آن‌ها خود را ملزم می‌دانند که به شیوه جامعه تروریستی زندگی کنند (لفور، ۱۹۷۱: ۱۸۷).

«یکی از بیشترین توجه‌های نظریه‌پردازان انتقادی زندگی روزمره، بررسی روابط نامتقارن و عمیق و ریشه‌دار قدرت بین نظام‌ها و ساختارهای کلان یا سیستم با زندگی روزمره است. به کنشگران اجتماعی کمک می‌شود تا نسبت به نقش عوامل ایدئولوژیک در ساخته شدن عقل سلیمشان و نحوه شکل‌گیری روابطشان با دیگران درک عمیق‌تری بیابند و دریابند تا زمانی که قواعد زندگی روزمره را بپذیرند، باید محبوس این قواعد بمانند. باید از آگاهی کاذب و تحمیلی بوروکراتیک نظام پرده برداشته شود. نقد و تحلیل انتقادی، موجب فهم بهتر از شرایط اجتماعی می‌شود و اساس شکل‌گیری کنش‌های آگاهانه می‌گردد که پیامد آن، تغییر شرایط اجتماعی سرکوبگر است» (لاجوردی، ۱۳۸۸: ۲۹).

گیدنز نیز به شیوه‌های زیستنی اشاره دارد که به دست مدرنیته پدید آمده و سبب شده است که از همه انواع سنتی نظم اجتماعی دور شویم. دگرگونی‌های جاری در مدرنیته، از همه اقسام تغییر در دوره‌های پیشین ژرف‌ترند. در پهنه بیرونی‌شان به استقرار صورت‌هایی از پیوندهای متقابل اجتماعی یاری رسانده‌اند که جهان را درنوردیده است و در پهنه درونی، بعضی از شخصی‌ترین و محرمانه‌ترین جنبه‌های زندگی روزانه ما را تغییر داده‌اند (گیدنز، ۱۳۸۳: ۳۹۷).

او تأملی بودن را ذاتی مدرنیته می‌داند. «تأمل‌گرایی مدرنیته حاکی از این است که جنبه‌های فعالیت اجتماعی و روابط مادی با طبیعت، دستخوش تجدیدنظرهای دائم در پرتو اطلاعات یا دانش جدید است. این دانش یا اطلاعات، از عوارض نهادهای مدرن نیستند؛ بلکه از عناصر

سازنده آن‌ها هستند. در شرایط اجتماعی مدرن، امکان‌های بسیاری برای تفکر درباره تأملگری وجود دارد (همان: ۴۱۰-۴۱۱). در زندگی اجتماعی مدرن، عملکردهای اجتماعی، پیوسته بازسنجی می‌شوند. در پرتو اطلاعات تازه، در عرف و همه جنبه‌های زندگی انسان تجدیدنظر می‌شود.

گیدنز از خانواده دموکراتیک در زندگی مدرن نام می‌برد. حالت مطلوب خانواده از نظر گیدنز، خانواده دموکراتیک است. او بر آن است که خانواده در حال دموکراتیزه شدن است که در آن، انتخاب فردی و همبستگی اجتماعی با یکدیگر ترکیب می‌شوند. دموکراتیزه کردن خانواده یعنی برابری، احترام متقابل، استقلال، تصمیم‌گیری از طریق ارتباط و آزادی از خشونت. در این نوع خانواده، حتی اقتدار والدین بر کودکان، مبتنی بر بحث و گفت‌وگوست (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۰۰-۱۰۷).

جامعه‌شناسی فمینیستی نیز از جمله دیدگاه‌هایی است که به موضوع زیست‌جهان پرداخته است. جامعه‌شناسی فمینیستی «دانشی است درباره زنان که با استیلای مردان که نابرابری زنان را در اجتماع نهادینه می‌سازد، به اعتراض و رویارویی برمی‌خیزد. وجه مشخصه فمینیسم آن است که فرودست بودن زنان را قابل چون‌وچرا و مخالفت می‌داند. این مخالفت، مستلزم بررسی انتقادی موقعیت کنونی و گذشته زنان و چالش با ایدئولوژی مردسالارانه حاکم است که فرودستی زنان را طبیعی و اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌دهد. فمینیسم از این نقطه آغاز می‌کند که زنان سرکوب می‌شوند و این سرکوب مسئله‌ای بسیار مهم است. اقتدار مردان، آزادی عمل زنان را محدود می‌کند؛ چون مردان امکانات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بیشتری را در اختیار خود دارند. ایدئولوژی مردسالار از اقتدار مردان بر زنان حمایت می‌کند و آن را مقدس جلوه می‌دهد» (آبوت، ۱۳۸۰: ۳۱).

جامعه‌شناسی حقوق

رویکرد واقع‌گرایی اجتماعی-حقوقی از دیدگاه‌هایی است که به تغییرهای اجتماعی و تحول‌های نوین توجه دارد و مانند جامعه‌شناسان فمینیست و نظریه‌پردازان زندگی روزمره، به دنبال حل مسئله زنان در زیست‌جهان است. رویکرد واقع‌گرایی اجتماعی-حقوقی در سطح معرفت‌شناسانه، بخشی از معرفت‌های حقوقی یعنی الگوهای روابط حقوقی، قواعد حاکم بر آن و نهادها و سازمان‌های حقوقی را معرفت‌های حقیقی نمی‌داند؛ بلکه این بخش از معرفت،

اعتباری و ابزاری است و متناسب با ارزش‌ها و معرفت‌های دیگر بشری و عوامل فراحقوقی مانند اقتصاد، سیاست، فرهنگ و... تحول می‌یابد.

در سطح هستی‌شناسانه، نظام حقوقی و جامعه با یکدیگر مرتبط و هم‌بسته‌اند. اگر بپذیریم که جامعه و نهادهای آن پیوسته تحول می‌یابند، باید اذعان کنیم که حقوق نیز به‌همراه دگرگونی‌های اجتماعی دگرگون می‌شود (علیزاده، ۱۳۸۷: ۳۴۸).

پذیرش معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی حقوقی بر روش تأثیر دارد. این پذیرش سبب می‌شود که حقوق در چشم‌انداز نظری گسترده‌تری مدنظر باشد و تأثیر حقوق در سطحی کلان از روابط متقابل اجتماعی و ساخت اجتماعی بررسی شود. حقوق، یک پدیده اجتماعی دگرگونی‌پذیر است و هم به‌عنوان متغیر مستقل و هم به‌عنوان متغیر وابسته تلقی می‌شود؛ بنابراین، علاوه بر روش تحلیلی و تاریخی، باید با مطالعه‌های اجتماعی و تجربی همراه باشد (همان: ۳۴۹).

براساس رویکرد واقع‌گرایی اجتماعی حقوقی، علاوه بر توجه به تحول‌های نوین منافع اجتماعی و نیازهای اجتماعی در قواعد و نهادهای حقوقی، به سازگاری قواعد و نهادهای حقوقی با هنجارهای حقوقی و اخلاقی پذیرفته‌شده نیز توجه جدی می‌شود. با پذیرش نظریه اجتماعی - حقوقی واقع‌گرا در جریان قانونگذاری، جامعه و حقوق دارای همبستگی‌اند و دگرگونی‌های اجتماعی و حقوقی با یکدیگر مرتبط‌اند. رعایت هنجارهای پذیرفته‌شده، موجب کارآمدی قواعد جدید می‌شود (همان: ۳۵۷).

مسئله اساسی تمام این دیدگاه‌ها این است که جامعه یا همان زیست‌جهان، براساس تحول‌های نوین دچار تغییرهایی شده است و این دو بعد جامعه، یعنی زیست‌جهان و سیستم باید با یکدیگر مطابقت داشته باشند (هابرماس، ۱۹۸۴: ۱۲۰). در ادامه مقاله، «رابطه ارزش‌ها و عوامل موجود در زیست‌جهان با میزان تأخر نظام حقوقی»، «رابطه عامل سیستم و زیست‌جهان (مذهب) با میزان تأخر نظام حقوقی» و «رابطه عوامل سیستم و میزان تأخر نظام حقوقی» از دید زنان متأهل تهرانی بررسی می‌شود.

روش پژوهش

در پژوهش حاضر، از روش پیمایش استفاده شد. جامعه آماری، شامل زنان متأهل^۱ بالای ۱۸ سال شهر تهران است. روش نمونه‌گیری، خوشه‌ای چندمرحله‌ای است. ابتدا شهر تهران براساس تقسیم‌بندی سرشماری سال ۱۳۹۰، به ۲۲ منطقه تقسیم شد. سپس یکایک مناطق به بلوک‌هایی تقسیم شدند و براساس میزان جمعیت هر بلوک، به تناسب و به صورت احتمالی بلوک‌ها و پلاک‌ها انتخاب شدند. سپس براساس نسبت‌های سنی زنان متأهل، از آن‌ها پرسش شد. پس از جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه با کمک و همیاری پرسشگران آموزش‌دیده مرکز تحقیقات صداوسیما، کدگذاری و ورود اطلاعات از طریق نرم‌افزار DE صورت گرفت. پس از پردازش اطلاعات از طریق نرم‌افزارهای SPSS، تجزیه و تحلیل داده‌ها به کمک نرم‌افزار صورت گرفت.

با توجه به سطوح سنجش متغیرها، از آماره‌های توصیفی مانند درصدها، واریانس و آماره‌های استنباطی مانند آزمون‌های تحلیل واریانس و تحلیل مسیر برای تبیین و تجزیه تحلیل مدل تحقیق استفاده شد. متغیر وابسته در این پژوهش، «میزان تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان زنان» است که به معنای فاصله یا فواصل میزان پذیرش نظام حقوقی زنان تهرانی از میزان مطلوب پذیرش نظام حقوقی زنان در زیست‌جهان آنان است.

متغیرهای مستقل شامل شرایط علی، شرایط مداخله‌گر و شرایط زمینه‌ای و ارزش‌های زیست‌جهان است.

شرایط علی شامل سه مقوله محوری زیست‌جهان، سیستم و زیست‌جهان و سیستم است. زیست‌جهان: زیست‌جهان عرصه کنش‌های متقابل، زنده و خلاق و پویای کنشگران است. افراد از طریق کنش آزاد ارتباطی، زمینه تفاهم را فراهم می‌کنند (ریتزر، ۱۳۷۹: ۷۳۶). در زندگی روزمره، دو دسته ارزش مربوط به «فرهنگ و عرف سنتی» و «مدرنیته» حضور دارند و با دو شاخص به‌طور جداگانه سنجیده می‌شوند.

^۱. از آنجاکه نظام حقوقی با تکیه به قوانین طلاق و حضانت و ارث از شوهر بررسی شده است، جامعه آماری را زنان متأهل تشکیل می‌دهند.

سیستم: گستره‌های وسیع جامعه امروزی است که از کنش ارتباطی تهی می‌شود، با واسطه‌های پول و قدرت هماهنگ می‌شود و از طریق قدرت، بر زندگی روزمره سلطه می‌یابد. سیستم با چهار شاخص «عوامل سیاسی»، «نقص در اجرای قانون»، «به‌روز نبودن منابع قانونگذاری» و «نقص در فرایند قانونگذاری» به‌طور جداگانه سنجیده شد.

زیست جهان و سیستم: با توجه به فرانهادی بودن عامل مذهب، این عامل «زیست‌جهان و سیستم» شناخته شد.

«شرایط دخیل آن‌هایی‌اند که شرایط علی را تخفیف یا به‌نحوی تغییر می‌دهند» (استراوس و کریبن، ۱۳۹۱: ۱۵۳) که از طریق مفاهیم بازاندیشی، تجربه زیسته، امپراتوری رسانه‌ای، جنبش‌ها و تشکل‌های زنان سنجیده شدند.

تجربه زیسته: زنان در زندگی روزمره خود، با شرایط فرودست و مطیع بودن، اطاعت از شوهر، ایثار و فداکاری، محرومیت از مزایای سه‌گانه قدرت، ثروت و احترام، ناآگاهی از حقوق و ناقص‌العقل دانستن زنان توسط جامعه زندگی کرده‌اند. این مفهوم با متغیرهای مذکور سنجیده شد.

امپراتوری رسانه: با توجه به موقعیت برتر کشورهای صنعتی و بیش از همه آمریکا در تولید و گسترش رسانه و آسیب‌پذیری کشورهای جهان سوم، گروهی از امپریالیسم رسانه‌ای سخن می‌گویند (گیدنز، ۱۳۷۳: ۵۸۶). منظور از واژه امپراتوری رسانه‌ای در این مقاله، همه‌گستر بودن و روابط سلطه‌آمیز آن با مخاطبان است.

امپراتوری رسانه با میزان پرداختن رادیو و تلویزیون داخلی به حقوق و قوانین زنان و میزان تلاش آن‌ها در راستای حفظ منافع مردان سنجیده شد.

جنبش‌ها و تشکل‌های زنان: گروه‌هایی هستند که موجب آگاهی زنان از حقوقشان می‌شوند. شرایط زمینه‌ای: «شرایط زمینه‌ای، مجموعه خاصی از شرایطی‌اند که در یک زمان و مکان خاص جمع می‌شوند تا مجموعه اوضاع و احوال یا مسائلی را به‌وجود آورند» (استراوس و کریبن، ۱۳۹۱: ۱۵۴). خانواده و اجتماع به‌عنوان شرایط زمینه‌ای، سبب تداوم تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان شده‌اند.

ارزش‌های زیست‌جهان زنان: «ارزش‌ها احساسات ریشه‌داری هستند که اعضای یک جامعه در آن‌ها سهیم‌اند و همین احساسات، غالباً اعمال و رفتارهای اعضای جامعه را تعیین می‌کنند» (کوئن، ۱۳۸۲: ۳۹).

ارزش‌های زیست‌جهان با عنوان «اقتصادی»، «خوشگذرانی»، «بازاندیشی در ساختار اجتماع»، «بازاندیشی در ساختار خانواده»، «رسیدن به خود»، «خودشکوفایی»، «کم‌اهمیت‌بودن خانواده» و «ارزش‌های عقلانی» سنجیده شد.

یافته‌ها

برای به‌دست‌آوردن میزان تأخر و شکاف نظام حقوقی از زیست‌جهان از نظر زنان متأهل شهر تهران، ۶۰۰ نفر از کل مناطق ۲۲ گانه تهران انتخاب و بررسی شدند.

تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان زنان

از نظر ۴۸ درصد زنان تهرانی، میزان تأخر و شکاف نظام حقوقی از زیست‌جهان زنان، در حد زیاد و بسیار زیاد وجود دارد و تقریباً ۵۲ درصد آنان میزان تأخر و شکاف نظام حقوقی از زیست‌جهان زنان را در حد کم و بسیار کم ارزیابی کرده‌اند. این تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان در زمینه ارث، حضانت و طلاق به‌ترتیب به‌مقدار ۵۰ درصد، ۴۰ درصد و ۲۹ درصد در حد «زیاد و بسیار زیاد» است. از آنجاکه مسائل و قانون ارث، بیشتر از حضانت و طلاق در زندگی روزمره زنان محسوس است، این مسئله در افزایش میزان تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان در زمینه ارث نمایان‌تر است. در ضمن، همه زنان به‌نوعی به تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان معتقدند. البته فقط ۰/۵ درصد زنان تهران قانون ارث، ۳ درصد زنان، قانون طلاق و ۲ درصد زنان، قانون حضانت فعلی را به‌طور کامل پذیرفته‌اند؛ به‌طوری‌که تأخر از نظر این گروه صفر است. نکته جالب اینکه میزان پراکندگی و واریانس نظرهای زنان تهرانی در حضانت، بیش از سایر موارد قانونی است؛ بدین‌معنا نظرهای زنان درباره طلاق و ارث مشابه‌تر است. متوسط میزان تأخر نظام حقوقی زنان از زیست‌جهان آنان ۵۰/۷۱ است. به‌عبارت دیگر، متوسط میزان پذیرش نظام حقوقی ۴۹/۲۹ است.

جدول ۱. توزیع فراوانی تأخر نظام حقوقی ارث، طلاق، حضانت از زیست جهان

قوانین		ارث		طلاق		حضانت		نظام حقوقی		تأخر نظام حقوقی از زیست جهان
فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
۳	۰/۵	۱۸	۳	۱۲	۲	۳	۰/۵	اصلاً		
۷۲	۱۲	۱۱۷	۱۹/۵	۱۲۳	۲۰/۵	۳۶	۶	بسیار کم		
۲۱۹	۳۶/۵	۲۸۲	۴۷	۲۱۶	۳۶	۲۷۰	۴۵	کم		
۱۸۳	۳۰/۵	۱۳۲	۲۲	۱۴۱	۲۳/۵	۲۳۱	۳۸/۵	زیاد		
۱۱۷	۱۹/۵	۴۲	۷	۹۹	۱۶/۵	۵۷	۹/۵	بسیار زیاد		
۶	۱	۹	۱/۵	۹	۱/۵	۳	۰/۵	بی‌پاسخ		
۶۰۰	۱۰۰	۶۰۰	۱۰۰	۶۰۰	۱۰۰	۶۰۰	۱۰۰	کل		
میانگین (فاصله یا نمره)		۵۷/۴۵	۴۶/۳۱	۵۹/۹۱	۵۰/۷۱					
آماره‌ها		۵۷۰	۴۷۲	۶۴۱	۳۲۱					
حداکثر		۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰					
حداقل		۰۰	۰۰	۰۰	۰۰					

در هیچ نظامی، قوانین صددرصد مورد پذیرش نیست، پذیرش تقریباً ۵۲ درصدی با توجه به شرایط زمانی و مکانی حاکم بر تهران، درصد مناسبی است. تهران شهر تقریباً مدرنی است که بر اثر فرایند مدرنیته و به تبع آن فعالیت‌های رسانه‌ای و حضور اجتماعی زنان دچار تغییرهایی در زمینه فرهنگ و عرف شده است. مردسالاری در فرهنگ مردم تهران کمتر شده و آگاهی زنان در زمینه حقوق و تکالیفشان افزایش یافته است. پس انتظار می‌رود زنان تهرانی نسبت به تأخر قوانین از زیست جهان خود حساس‌تر باشند. از این‌رو، پذیرش ۵۲ درصدی، مناسب به نظر می‌رسد.

عوامل تأخر

برای بررسی عوامل مؤثر بر میزان تأخر نظام حقوق مدنی براساس مدل چارچوب نظری و مطالعات موجود در این زمینه، سه عامل اصلی «سیستم»، «زیست جهان» و «سیستم و زیست جهان» در تأخر نظام حقوقی زنان وجود دارد. در مجموع، ۱۶ متغیر در مدل ارائه شده است و حدود ۱۳ درصد واریانس مربوط به عوامل مؤثر بر تأخر نظام حقوقی، از طریق همین

۱۶ متغیر تبیین می‌شود. آماره F نشان می‌دهد سهم تبیین ۱۶ متغیر در این مدل یکسان نیست. از مجموع نه متغیر مربوط به زیست‌جهان، به‌ترتیب شش متغیر «فرهنگ و عرف» ($\beta=+/۱۶۶$)، ارزش «خوشگذرانی» ($\beta=-/۱۲۷$)، ارزش «اقتصادی» ($\beta=-/۱۰۶$)، ارزش «رسیدن به خود» ($\beta=+/۱۰۳$)، «تشکل‌ها و جنبش‌ها» ($\beta=-/۰۹۱$) و ارزش «عقلانی» ($\beta=-/۰۹۲$) به‌عنوان عوامل مؤثر و معنادار بر میزان تأخر نظام حقوقی در مدل حضور دارند. از بین پنج عامل سیستمی، فقط عامل «نقص در اجرای قانون» ($\beta=+/۱۰۶$) رابطه معناداری با میزان تأخر نظام حقوقی زنان از زیست‌جهان آنان دارد و رابطه عامل مذهب با تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان در این مرحله معنادار نیست. به‌عبارت‌دیگر، به‌عنوان متغیر تبیین‌کننده وارد معادله نمی‌شود.

عامل سیستم

سیستم شامل پنج متغیر اصلی «نقص در اجرای قانون»، «نقص فرایند قانونگذاری»، «امپراتوری رسانه‌ای»، «به‌روزنبودن منابع قانونگذاری» و «سیاست» است. در بین پنج متغیر سیستمی در مدل پیشنهادی نظری، فقط متغیر «نقص در اجرای قانون» رابطه معنادار و مثبت ($\beta=۰/۱۰۶$) با میزان تأخر نظام حقوقی دارد. مدل ۱ نشان می‌دهد در جامعه آماری مورد نظر در بین عوامل سیستمی، عامل «نقص در اجرای قانون»، مهم‌ترین عاملی است که موجب احساس تأخر زنان متأهل تهرانی از نظام حقوقی می‌شود. درواقع، زنان تهرانی از عملکرد قضات در دادگاه‌ها در اختلاف‌های زن‌وشوهری رضایت ندارند. حدود ۵۲ درصد زنان تهرانی معتقدند قضات در دادگاه‌های خانواده به‌جای رعایت روح قانون، ترجیح جنسی به کار می‌برند و بیشتر منافع مردان را در صدور و اجرای احکام مدنظر دارند. بیش از ۸۴ درصد زنان تهرانی معتقدند برای جبران چنین آسیب‌هایی باید مراکز مستقل نظارتی در نظام قانونی ایجاد شود تا مصلحت خانواده، فدای مصلحت مردان نشود؛ درحالی‌که اکنون چنین مراکزی وجود ندارد (جدول ۲ و مدل ۱).

هدف نهایی جامعه، برقراری عدالت است. با وجود قانون در جامعه، نظم و عدالت برقرار می‌شود. قانون در صورتی به‌درستی اجرا می‌شود که با خواست‌ها و نیازهای مردم و با آرمان‌های آنان منطبق باشد. درغیراین‌صورت، کم‌کم از جهان واقعیت‌ها خارج می‌شود و تنها بر صفحه کتاب‌ها می‌ماند. بسیار خطرناک است که ارزش‌های دینی و انسانی، درمقابل نیازهای اصلی قرار گیرد (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۶۳).

زنان تحصیل کرده در بین پنج عامل سیستم، عامل «فرایند قانونگذاری» ($\beta=0/126$) را بیش از چهار عامل دیگر در تأخر نظام حقوقی زنان مؤثر می‌دانند. در واقع، بیش از ۶۲ درصد زنان تحصیل کرده معتقدند قانونگذاران در تصویب قوانین مربوط به زنان، به منابع فقهی که منافع مردان را مدنظر دارند، توجه می‌کنند و به شرایط اجتماعی و فرهنگی زیست جهان زنان توجه ندارند؛ علاوه بر این، بیش از ۶۵ درصد همین زنان معتقدند که در تدوین قوانین، به جنبه اخلاقی زندگی اجتماعی توجه نشده است. در این زمینه، ۸۱ درصد زنان تهران معتقدند قانونگذاران باید منابعی را در نظر بگیرند که منافع زنان در آن مورد توجه باشد؛ منابعی که از فعالیت زنان در خانواده چشم‌پوشی نکند و آن را به حساب فداکاری (ناچاری) نگذارد؛ برای مثال، قانون باید حق الزحمه‌ای برای فعالیت خانه‌داری در نظر بگیرد که از سوی دولت یا شوهر به آنان پرداخت شود (جدول ۲ و مدل ۲). از آنجاکه زنان تحصیل کرده، از منابع مورد استفاده در قانونگذاری آگاهی دارند، اینکه آن‌ها عامل تأخر را در حوزه فرایند قانونگذاری دخیل می‌دانند، بیانگر این مطلب است که در فرایند قانونگذاری، باز هم منافع مردان در نظر گرفته می‌شود. به نظر زنان، دستگاه قانونگذاری، حوزه مربوط به مردان است.

زنان آشنا به قوانین مدنی، در میان پنج عامل، «به‌روزی نبودن منابع قانونگذاری» ($\beta=-/179$) را مهم‌ترین عامل مؤثر بر میزان تأخر نظام حقوقی می‌دانند. حدود ۷۸ درصد زنان متأهل تهرانی دارای ذخیره دانش حقوقی معتقدند که در تصویب قوانین، به تجربه زیسته زنان و شرایط زندگی اجتماعی آنان توجه نمی‌شود. به عبارت دیگر، زنانی که از قوانین و نظام حقوقی اطلاعات دارند، بیشتر به تأخر نظام حقوقی از زیست جهان زنان معتقدند. هرچه آگاهی زنان از قوانین افزایش می‌یابد، این آگاهی و اطلاعات وارد ذخیره دانش آن‌ها می‌شود و بازاندیشی و تأملگری آن‌ها را به دنبال می‌آورد. نتیجه این بازاندیشی، تشخیص نارسایی و تأخر قوانین از زیست جهان است. در تأمل‌گرایی مدرنیته است که جنبه‌های فعالیت اجتماعی، در پرتو اطلاعات یا دانش جدید، دستخوش تجدیدنظرهای دائم می‌شود. در شرایط اجتماعی مدرن، امکان‌های بسیاری برای تفکر درباره تأملگری وجود دارد (گیدنز، ۱۳۸۳: ۴۱۰-۴۱۱). در زندگی اجتماعی مدرن، عملکردهای اجتماعی پیوسته بازسنجی می‌شوند و ویژگی‌هایشان در پرتو اطلاعات تازه، دگرگون می‌شود. از نظر ۵۲ درصد زنان، وجود بعضی از آموزه‌های دینی در فقه اجتماعی، مانند ناقص‌العقل دانستن زنان نیز موجب کم‌توجهی به حقوق زنان می‌شود (جدول ۲ و مدل ۳). با پذیرش ناقص‌العقل بودن زنان در جامعه، تفاوت حقوق و تکالیف آنان، نه براساس تفاوت

انتظارها از نقش، بلکه براساس نقص ذهنی زنان است و این تفکر مانعی برای تعدیل حقوق زنان به‌شمار می‌آید.

عامل زیست‌جهان

براساس فرضیه کلی حاصل از مطالعه، بین ارزش‌ها و عوامل موجود در زیست‌جهان و میزان تأخر نظام حقوقی، رابطه وجود دارد. زیست‌جهان شامل نه متغیر (ارزش) است. متغیرهای «رسیدن به خود»، «کم‌اهمیت بودن خانه‌داری»، «خودشکوفایی»، «عقلانیت»، «اقتصاد» و «خوشگذرانی» در مجموعه‌ای به نام ارزش‌ها در مدل قرار گرفته است. در کنار این‌ها، چهار متغیر دیگر به نام‌های «فرهنگ و عرف»، «مدرنیته»، «تجربه زیسته» و «تشکل‌ها و جنبش‌ها» در مدل حضور دارند. در بین نه متغیر، شش متغیر فرهنگ و عرف ($\beta=+/۱۶۶$)، ارزش خوشگذرانی ($\beta=-/۱۲۷$)، ارزش اقتصادی ($\beta=-/۱۰۶$)، ارزش رسیدن به خود ($\beta=+/۱۰۳$)، ارزش عقلانی ($\beta=-/۰۹۲$) و تشکل‌ها و جنبش‌ها ($\beta=-/۰۹۱$) بیش از سایر متغیرهای زیست‌جهان، به‌ترتیب در تبیین واریانس متغیر میزان تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان نقش دارند و رابطه این شش متغیر معنادار است.

در زمینه متغیر فرهنگ و عرف، بیش از ۴۶ درصد زنان تهرانی اعتقاد دارند براساس عرف، در خانواده‌ها «وظایف عاطفی به دختران و وظایف نان‌آوری به پسران» آموزش داده می‌شود. در واقع، وابستگی و تحت‌تکفل بودن زنان، در خانواده‌ها پایه‌ریزی می‌شود. در همین زمینه، بیش از ۶۷ درصد آنان اعتقاد دارند که زنان به همسرانشان وابسته‌اند و تحت تکفل آن‌ها قرار دارند. از نظر ۶۱ درصد زنان تهرانی، تحت تکفل بودن زنان، ناشی از فرهنگ جامعه است که در طی جامعه‌پذیری زنان، توسط جامعه به‌بار می‌نشیند. همچنین، بیش از ۷۴ درصد زنان معتقدند فرهنگ جامعه ایران مزایای سه‌گانه قدرت، ثروت و احترام بیشتر را به مردان اختصاص می‌دهد. علاوه‌بر موارد ذکرشده، ۶۴ درصد زنان معتقدند اعتماد و امنیت اجتماعی زنان در فرهنگ و جامعه فعلی پایین است.

در مجموع، فرهنگ و عرف مهم‌ترین عامل مؤثر در بین عوامل زیست‌جهان در تأخر نظام حقوقی زنان به‌شمار می‌روند. زنانی که مسائل بالا را در فرهنگ تشخیص می‌دهند و معتقدند در جامعه مردسالاری وجود دارد، تأخر نظام حقوقی را بیشتر حس می‌کنند. این گروه زنان به

مردسالاری بودن فرهنگ و تحت تکفل قرار داشتن زنان در جامعه آگاهی یافته‌اند. در نتیجه، احساس تأخر نظام حقوقی زنان از زیست جهان نیز در بین آنان بیشتر است (جدول ۲ و مدل ۱).

خوشگذرانی رابطه‌ای معکوس با احساس تأخر نظام حقوقی از نظر زنان دارد؛ به طوری که هرچه زنان متأهل، زنان تهرانی را خوشگذران‌تر توصیف می‌کنند، کمتر به تأخر نظام حقوقی زنان فکر می‌کنند. حدود ۴۷ درصد زنان معتقدند زنان به دنبال لذت‌جویی و خوشگذرانی هستند. در همین زمینه، بیش از ۷۱ درصد اعتقاد دارند که امروزه زنان نسبت به گذشته زیاده‌خواه شده‌اند و قانع نیستند. پیش‌بینی لذت‌جویی و زیاده‌خواهی زنان تهرانی با درک و دریافت تأخر نظام حقوقی از زیست جهان زنان از نظر پاسخگویان، رابطه معکوس دارد.

در این معادله، متغیر اقتصادی سومین عامل مؤثر بر تأخر نظام حقوقی زنان از زیست جهان است و رابطه‌ای معکوس با متغیر وابسته دارد. هرچه زنان به ارزش‌های اقتصادی بیشتر توجه کنند، کمتر به مسائل حقوقی و تأخر نظام حقوقی زنان از زیست جهان توجه می‌کنند. بیش از ۶۱ درصد زنان تهرانی معتقدند اشتغال خانم در بیرون از خانه و پول و ثروت در خانواده اهمیت بسیاری دارد. فقط ۲۲ درصد زنان اعتقاد دارند که زنان به دنبال منافع شخصی خودشان هستند. درست است که برای زنان، شغل و پول اهمیت دارد، ولی از نظر بیش از ۷۸ درصد آنان، همچنان منافع خانواده مدنظر است. هرچه ارزش‌های اقتصادی برای زنان مهم‌تر باشد، میزان تأخر کمتر حس می‌شود. این‌گونه زنان اغلب شاغل‌اند و کمتر به پیامدهای قانون مدنی برای زنان فکر می‌کنند؛ زیرا حتی در صورت بهره کمتر از قانون ارث و مسائل مربوط به طلاق و حضانت، می‌توانند از امکانات مالی خود بهره ببرند و مشکلاتشان را حل کنند. آن‌ها راه‌های جایگزین را برای جبران کمبودهای حاصل از قانون دارند.

موضوع دیگر اینکه این زنان اغلب با مردانی زندگی می‌کنند که به اشتغال زنان نگرش منفی ندارند. در نتیجه، ممکن است در مورد مسائل دیگر نیز منافع زنانشان را در نظر بگیرند؛ برای مثال، ملکی به نام همسرانشان کرده باشند. این‌ها ممکن است دلیل ارزیابی پایین میزان تأخر از نظر این گروه از زنان باشد.

رابطه متغیر توجه به خود با تأخر نظام حقوقی، مستقیم و مثبت است؛ به طوری که با افزایش اهمیت توجه زنان به خود، میزان تأخر نظام حقوقی زنان از زیست جهان افزایش می‌یابد. بیش از ۷۹ درصد زنان در توجه به خود، به مد و مصرف زیاد علاقه دارند و حدود ۲۰ درصد زنان با عمل جراحی برای زیبایی در حد «زیاد و خیلی زیاد» موافق‌اند.

رسیدگی به خود، فرایندی است که از نوجوانی تا پیری ادامه دارد. زنان در عرصه عمومی خواهان آن‌اند که در نزد دیگران خوب ظاهر شوند. به همین سبب، جراحی‌های مختلف زیبایی انجام می‌دهند و مراجعه به پزشکان تغذیه و رژیم‌درمانی را جزء برنامه‌های خود دارند (جلائی‌پور، ۱۳۸۴: ۴۴-۵۴). این‌گونه زنان به ارزش‌های سطوح بالاتر از ارزش‌های معیشتی توجه دارند؛ بنابراین، میزان تأخر را بیشتر حس کرده‌اند. در واقع، زنان پاسخگو با بیان ارزش‌های زنان جامعه، به صورت غیرمستقیم، ارزش‌های خود را نیز عنوان کرده‌اند.

ارزش عقلانی و تشکلی‌ها و جنبش‌ها، عوامل پنجم و ششم هستند که با میزان تأخر نظام حقوقی رابطه معکوس و معنادار دارند. هرچه اهمیت ارزش‌های عقلانی مانند اهمیت ارزش‌های دینی و تحصیلات برای زنان تهرانی افزایش می‌یابد، پذیرش نظام حقوقی نیز افزایش می‌یابد و برعکس، هرچه اهمیت ارزش‌های عقلانی برای زنان تهرانی کاهش می‌یابد، میزان تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان نیز بیشتر عنوان می‌شود. این نتایج با نظریه‌های موجود در باب زیست‌جهان، رابطه معکوس دارد. این گروه فقط زنانی‌اند که به تحصیلات اهمیت داده‌اند؛ بنابراین، ممکن است از بین زنانی باشند که به دلیل ناآگاهی از قوانین، میزان تأخر را کم تشخیص داده‌اند. از نظر ۸۸ درصد همین زنان، «ارزش‌های دینی از قبیل نماز، روزه و زکات»، در حد «زیاد و بسیار زیاد» اهمیت دارد. ارزش‌های دینی، فرد را به پذیرش نظام موجود سوق می‌دهند؛ زیرا قوانین مدنی (اگرچه نه به طور کامل) براساس قوانین اسلامی تدوین شده‌اند. برای ۷۸ درصد آنان میزان تحصیلات (دانشگاهی) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اهمیت تحصیلات نیز از توصیه‌های دینی است؛ بنابراین، این تفکر که قوانین جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اسلام است، بیان‌کننده ارزیابی کمتر زنان متأهل تهرانی از میزان تأخر است. از نظر ۳۰ درصد زنان تهرانی، «سازمان‌ها و تشکلی‌های طرفدار حقوق زنان» در آگاهی‌دادن به زنان درباره حقوقشان مؤثرند. هرچه نقش تشکلی‌ها در آگاهی‌دادن به زنان کم ارزیابی شده، میزان تأخر نیز در سطح بالا ذکر شده است. از نظر این زنان، جنبش‌ها آگاهی لازم را در زمینه تأخر یا سازگاری حقوق مدنی با زیست‌جهان به زنان ارائه نکرده‌اند. در نتیجه، به دلیل کم‌کاری جنبش‌ها، فشاری نیز برای به‌روزرسانی قوانین در جامعه پا نگرفته است.

از نظر زنان تهرانی دارای تحصیلات عالی و از نظر زنان آشنا به قانون مدنی، عامل «ارزش اقتصادی»، ارزش «خوشگذرانی» و «فرهنگ و عرف» با تأخر نظام حقوقی رابطه معکوس داشته است؛ علاوه بر این سه عامل، از نظر زنان دارای تحصیلات عالی «کم‌اهمیت بودن خانه‌داری» و

«مدرنیته»، دو عامل مثبت و مؤثر و معنادار در تأخر نظام حقوقی است و هرچه ارزش خانه‌داری، اهمیت خود را از نظر زنان متأهل تهرانی از دست می‌دهد، پذیرش نظام حقوقی، کاهش و میزان تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان زنان افزایش می‌یابد. ۱۶ درصد زنان دارای تحصیلات عالی، خانه‌داری را بهره‌کشی (استثمار) می‌دانند و از نظر بیش از ۶۴ درصد، در خانواده‌هایشان زنان در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت دارند. ۴۸ درصد آنان اظهار کرده‌اند که همسران آنان کارکردن در خانه را وظیفه خود می‌دانند. ۶۲ درصد آنان رابطه با همسرانشان را براساس صمیمیت و عاطفه ارزیابی کرده‌اند و فقط ۲۱ درصد زنان تحصیل کرده در فعالیتهای اجتماعی مانند گروه‌های مذهبی، خیریه‌ها، محیط‌های آموزشی و پژوهشی و رسانه‌ها و فعالیت محله‌ها مشارکت داشته‌اند. این نتیجه با نظریه‌های مورد بحث در ابتدای مقاله مطابقت دارد. براین اساس، هرچه زیست‌جهان مدرن‌تر شود، نظام قانونی فعلی کمتر با آن سازگاری دارد و زنان بیشتر احساس تأخر دارند. براساس نظر گیدنز، با پیدایش مدرنیته، بازانديشی ویژگی دیگری می‌یابد. در این دوره، عملکردهای اجتماعی، پیوسته بازنسجی می‌شود. بازانديشی، وارد مبنای بازتولید نظام می‌شود. آگاهی از دگرگونی‌های خانواده و جایگاه اجتماعی و قدرت زن و مرد، وارد فرایند دگرگونی‌های بعدی می‌شود و افراد به‌گونه‌ای بازانديشانه از آن‌ها اطلاع می‌یابند (گیدنز، ۱۳۸۰: ۴۶-۵۳). تحلیل‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی ارائه‌شده و اطلاعات و دانش جدید زنان در زمینه قانون، بازانديشی را به‌دنبال می‌آورد که طی آن، زنان ایجاد تغییرات قانونی را تقاضا می‌کنند.

از نظر زنان دارای تحصیلات عالی تهرانی، مهم‌ترین عوامل اثرگذار در افزایش میزان تأخر نظام حقوقی در بین عوامل زیست‌جهان، «مدرنیته» و «فرهنگ و عرف» هستند (جدول ۲ و مدل ۲). همچنین از نظر زنان تهرانی آشنا به قوانین مدنی، مهم‌ترین عامل اثرگذار در افزایش تأخر نظام حقوقی در بین عوامل زیست‌جهان، خوشگذرانی و مدرنیته است (جدول ۲ و مدل ۳). مدرنیته بیشتر با عامل بازانديشی و افزایش آگاهی و اطلاعات و فرهنگ و عرف نیز بیشتر از طریق درتنگنا قراردادن زنان و فرهنگ مردسالاری، موجب افزایش میزان تأخر از نظر زنان شده است. زنان در زیست‌جهان فعلی به‌دلیل آگاهی، فشار فرهنگ و عرف را بیشتر حس می‌کنند. در نتیجه، ارزیابی بالایی از میزان تأخر دارند.

عامل سیستم و زیست جهان

رابطه عامل مذهب با تأخر نظام حقوقی از زیست جهان، در این مرحله معنادار نیست. به عبارت دیگر، به عنوان متغیر تبیین کننده وارد معادله نمی شود.

مذهب به عنوان عامل فرانهادی، فقط از نظر زنان دارای ذخیره دانش حقوقی، بر تأخر نظام حقوقی زنان تأثیر معنادار دارد. فقط ۲۳ درصد زنان معتقدند روحانیان و علما اجازه می دهند در مورد مسائل زنان بحث شود.

ضرایب و شدت تغییرات سه عامل مؤثر

برای برجسته کردن و مشخص کردن سهم کنترل دو متغیر «میزان ذخیره دانش جامعه آماری از قانون مدنی مربوط به زنان در ایران» و «تحصیلات زنان متأهل تهران» نسبت به کل جامعه آماری، از شاخص تغییرات به شرح زیر استفاده شد.

ضریب و شدت تغییرات ۱۶ عامل با کنترل «میزان ذخیره دانش جامعه آماری از قانون مدنی ایران» ۱/۲ است؛ یعنی میزان تأثیر ۱۶ عامل بر نپذیرفتن نظام حقوقی از نظر زنان متأهل دارای تحصیلات عالی، ۱/۲ برابر کل زنان متأهل تهران است.^۱ این مقدار در بین زنان متأهل آگاه به قانون مدنی سه برابر است.^۲ در واقع، این ۱۶ عامل از نظر زنان دارای تحصیلات عالی، ۱/۲ برابر در تبیین واریانس تأخر نظام حقوقی مؤثرند و این تأثیر، از نظر زنان آشنا به قانون، به سه برابر افزایش پیدا می کند.

^۱. $0/132 = 1/204 = (0/291 - 0/132)$

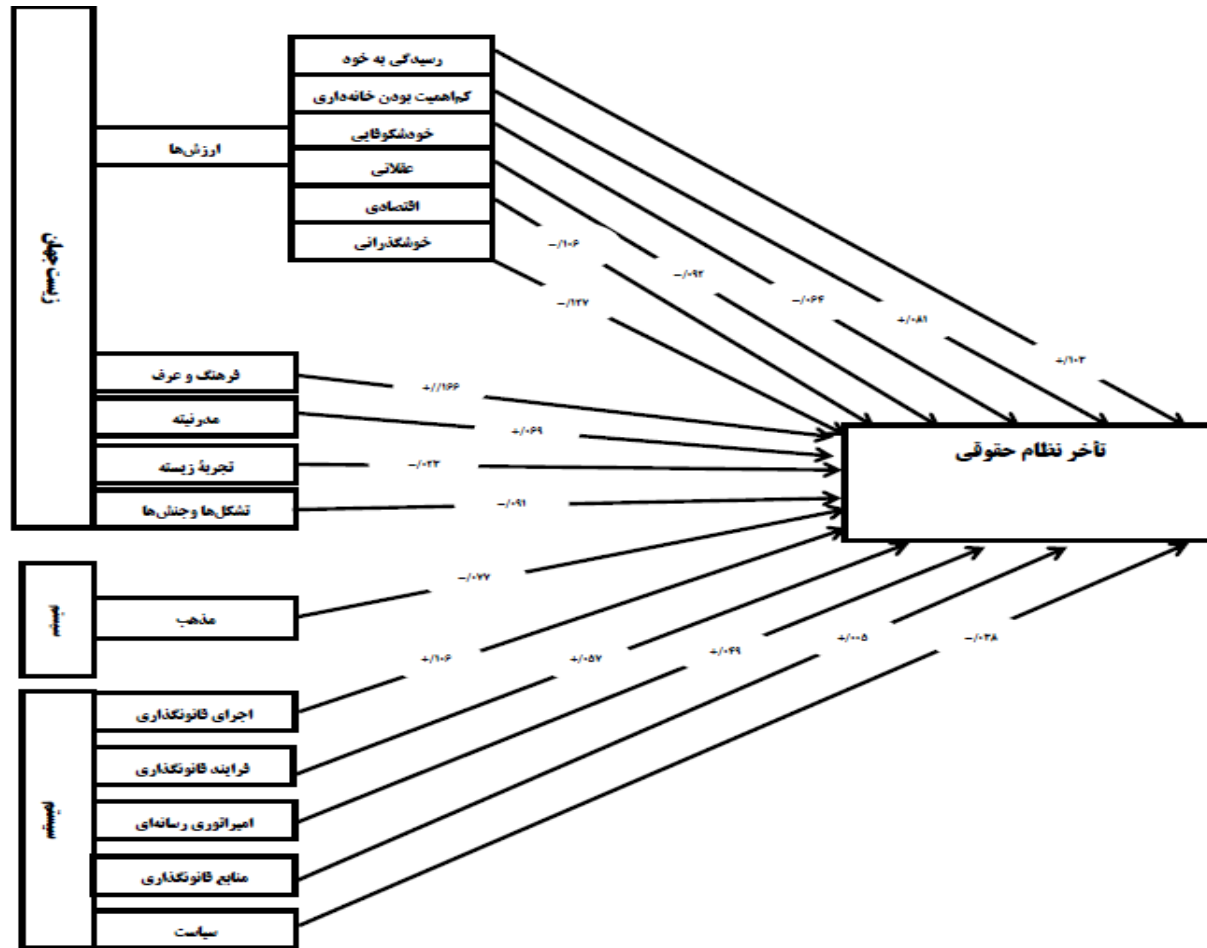
^۲. $3 = 0/132 = (0/528 - 0/132)$

جدول ۲- توزیع سهم متغیرها در تبیین میزان تأخر نظام حقوقی زنان از زیست جهان آنان

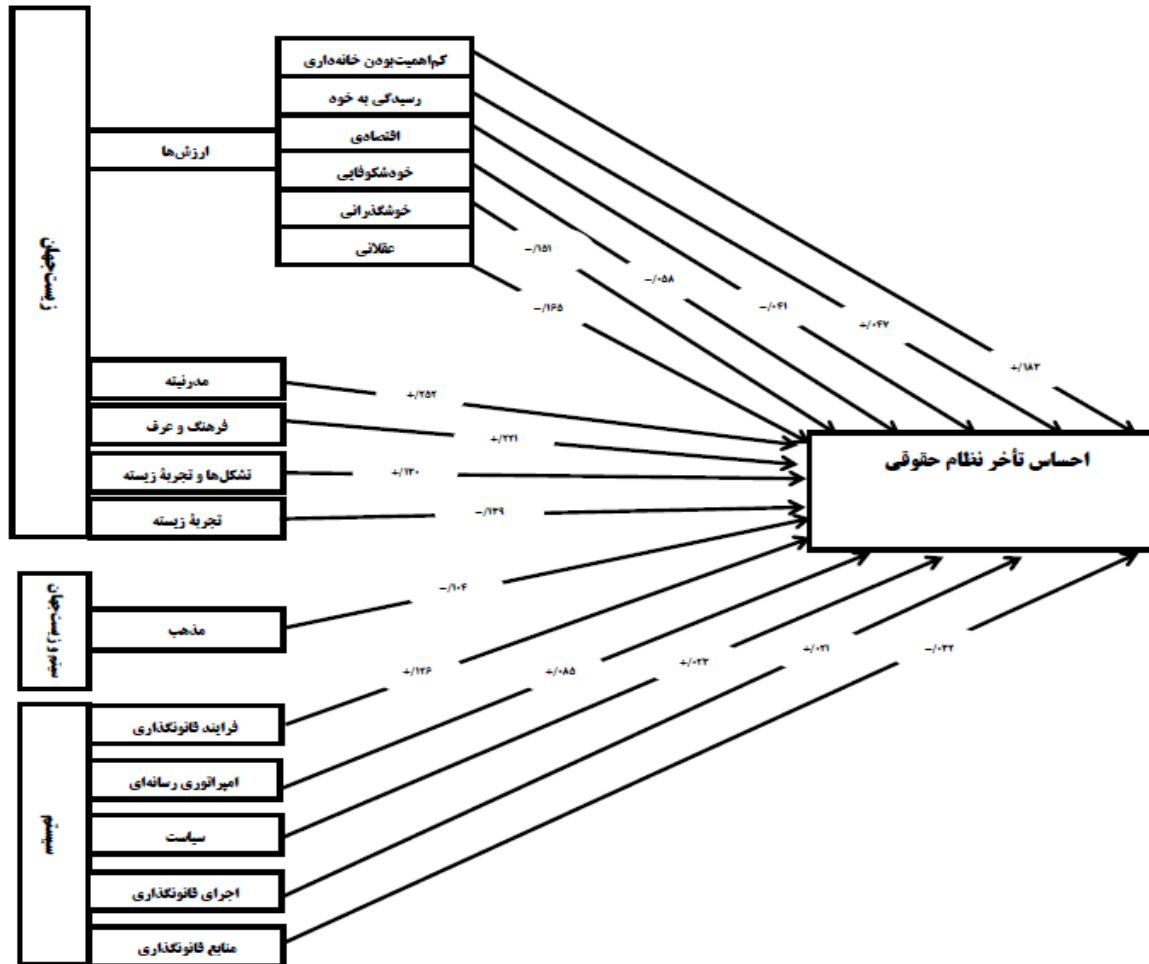
زنان آشنا به قانونی مدنی			زنان دارای تحصیلات عالیه			کل زنان			
sig	T	Beta	sig	T	Beta	sig	T	Beta	
.۰۱۸	+۰.۶۴۸	+۰.۰۵۱	.۰۵۱	+۰.۶۱۲	+۰.۰۴۷	.۰۴۱	+۲.۰۴۶	+۰.۱۰۳	رسیدن به خود
.۲۹۲	+۱.۰۵۸	+۰.۰۸۳	.۰۲۰	+۲.۳۵۳	+۰.۱۸۳	.۰۸۰	+۱.۷۵۳	+۰.۰۸۱	کم‌اهمیت بودن خانه‌داری
.۰۸۵	-۱.۷۳۷	-۰.۱۵۴	.۴۵۹	-۰.۷۴۳	-۰.۰۵۸	.۲۱۲	-۱.۲۵۰	-۰.۰۶۴	خود شکوفایی
.۰۰۷	-۲.۷۴۵	-۰.۲۱۵	.۰۲۴	-۲.۲۷۸	-۰.۱۶۵	.۰۵۱	-۱.۹۵۷	-۰.۰۹۲	عقلانی
.۴۲۸	-۰.۷۹۵	-۰.۰۷۶	.۰۵۸۵	-۰.۵۴۷	-۰.۰۴۱	.۰۲۷	-۲.۲۲۳	-۰.۱۰۶	اقتصادی
.۰۰۰	-۷.۴۳۸	-۰.۵۹۱	.۰۴۶	-۲.۰۱۱	-۰.۱۵۱	.۰۱۰	-۲.۵۹۶	-۰.۱۲۷	خوش‌گذرانی
.۰۶۵	+۱.۸۶۱	+۰.۱۷۷	.۰۰۹	+۲.۶۶۰	+۰.۲۲۱	.۰۰۱	+۳.۲۴۲	+۰.۱۶۶	فرهنگ و عرفا
.۶۴۹	+۰.۴۵۶	+۰.۰۳۶	.۰۰۱	+۳.۴۹۱	+۰.۲۵۲	.۱۴۵	+۱.۴۶۱	+۰.۰۶۹	مدرنیته
.۰۰۸	-۲.۷۰۹	-۰.۲۰۳	.۰۶۶	-۱.۸۴۹	-۰.۱۳۹	.۶۰۷	-۰.۵۱۵	-۰.۰۲۳	تجربه زیسته
.۲۶۰	-۱.۱۳۲	-۰.۰۸۳	.۰۸۴	+۱.۷۳۷	+۰.۱۳۰	.۰۴۵	-۲.۰۰۷	-۰.۰۹۱	تشکل‌ها و جنبش‌ها
.۹۸۸	+۰.۰۱۵	+۰.۰۰۲	.۸۰۹	+۰.۲۴۲	+۰.۰۲۱	.۰۵۵	+۱.۹۲۱	+۰.۱۰۶	نقص اجرای قانون‌گذاری
.۲۷۹	+۱.۰۸۶	+۰.۱۰۵	.۱۹۷	+۱.۲۹۵	+۰.۱۲۶	.۳۵۱	+۰.۹۳۴	+۰.۰۵۷	نقص فرآیند قانون‌گذاری
.۸۹۳	+۰.۱۳۴	+۰.۰۱۰	.۲۸۱	+۱.۰۸۱	+۰.۰۸۵	.۲۷۸	+۱.۰۸۷	+۰.۰۴۹	امپراتوری رسانه‌ای
.۰۱۵	-۲.۴۶۲	-۰.۱۷۹	.۶۸۱	-۰.۴۱۲	-۰.۰۳۲	.۹۱۲	+۰.۱۱۱	+۰.۰۰۵	به‌روز نبودن منابع قانون‌گذاری
.۶۵۸	-۰.۴۴۴	-۰.۰۴۰	.۷۶۶	+۰.۲۹۸	+۰.۰۲۳	.۴۳۵	-۰.۷۸۲	-۰.۰۳۸	سیاست
.۰۰۲	-۳.۱۱۷	-۰.۲۶۳	.۲۲۵	-۱.۲۱۹	-۰.۱۰۴	.۱۰۷	-۱.۶۱۷	-۰.۰۷۷	مذهب
۰.۷۲۷			۰.۵۳۹			۰.۳۴۶			R
۰.۵۲۸			۰.۲۹۱			۰.۱۳۲			R'
۰.۴۷۰			۰.۲۲۵			۰.۱۰۴			A.D R'
۹.۰۹۸			۴.۴۰۵			۴.۶۴۷			F
۰.۰۰۰			۰.۰۰۰			۰.۰۰۰			sig

ارزش‌ها

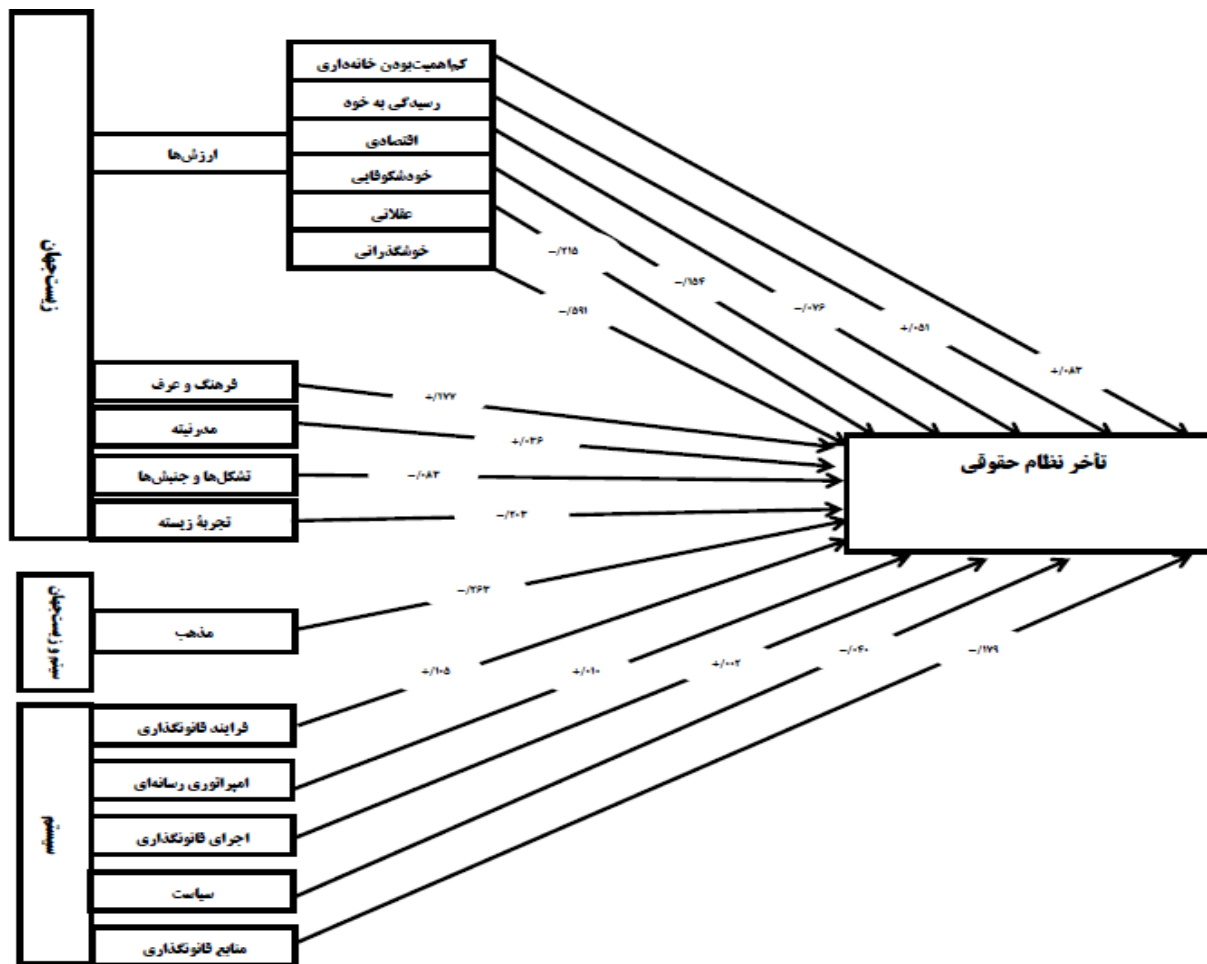
آماره‌ها



مدل ۱. عوامل مؤثر بر تأخر نظام حقوقی زنان از زیست‌جهان در میان زنان



مدل ۲. عوامل مؤثر بر تأخر نظام حقوقی زنان از زیست‌جهان در میان زنان دارای تحصیلات عالی



مدل ۳. عوامل مؤثر بر تأخر نظام حقوقی زنان از زیست‌جهان در میان زنان مطلع از قوانین مدنی

نتیجه‌گیری

در مجموع، از نظر ۴۸ درصد زنان متأهل تهرانی، نظام حقوقی از زیست‌جهان زنان تأخر دارد. با توجه به اینکه پایه و اصول قوانین جمهوری اسلامی ایران از شریعت اسلام نشئت می‌گیرد و از آنجاکه مردم جامعه ما مسلمان‌اند، انتظار دارند میزان تأخر کمتر از این درصد باشد. بارها از بسیاری از زنان شنیده شده است که مثلاً جامعه ما اسلامی است، ولی این فقط یک ادعاست و در عمل، اسلام پیاده نمی‌شود.

حدود ۱۳ درصد واریانس مربوط به عوامل سیستمی مؤثر بر تأخر نظام حقوقی، از طریق ۱۶ متغیر تبیین می‌شود. از مجموع نه متغیر مربوط به زیست‌جهان به ترتیب، شش متغیر «فرهنگ و عرف»، ارزش «خوشگذرانی»، ارزش «اقتصادی»، ارزش «رسیدگی به خود»، «تشکل‌ها و جنبش‌ها» و ارزش «عقلانی» به عنوان عوامل مؤثر و معنادار بر تأخر نظام حقوقی در مدل حضور دارند. از بین پنج عامل سیستمی، فقط عامل «نقص در اجرای قانون» رابطه معناداری با تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان زنان دارد و رابطه عامل مذهب با تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان، در این مرحله معنادار نیست.

زنان دارای تحصیلات پایین‌تر از لیسانس، در بین پنج عامل سیستم، «نقص در اجرای قانون مدنی»، زنان دارای تحصیلات عالی «نقص فرایند قانونگذاری» و زنان مطلع از قوانین مدنی «به‌روزی نبودن منابع قانونگذاری» را عامل تأخر نظام حقوقی زنان بر شمرده‌اند. از آنجاکه در نظام حقوقی ایران، منابع قانونگذاری، فرایند قانونگذاری و اجرای قانون به حوزه مردان اختصاص دارد، مردان با توجه به سنت و افق ذهنی خود قوانین را تدوین و جاری می‌کنند.

با توجه به تغییرات اجتماعی، زنان نسبت به حقوق خود آگاهی بیشتری کسب کرده‌اند و هرچه آگاهی زنان از قوانین افزایش یابد، این آگاهی و اطلاعات، وارد ذخیره دانش آن‌ها می‌شود و بازاندیشی و تأملگری آن‌ها را به دنبال می‌آورد؛ زیرا در زندگی اجتماعی مدرن، عملکردهای اجتماعی پیوسته بازنسجی می‌شوند، در پرتو اطلاعات تازه، خصلتشان دگرگون می‌شود و نتیجه این بازاندیشی، تشخیص تأخر قوانین از زیست‌جهان است.

زیست‌جهان شامل نه متغیر است. در بین نه متغیر، شش متغیر «فرهنگ و عرف»، ارزش «خوشگذرانی»، ارزش «اقتصادی»، ارزش «رسیدن به خود»، ارزش «عقلانی» و «تشکل‌ها و جنبش‌ها» بیش از سایر متغیرهای زیست‌جهان، به ترتیب در تبیین واریانس متغیر تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان نقش دارند و رابطه این شش متغیر معنادار است.

نتایج به دست آمده از زیست‌جهان، گویای این موضوع است که زیست‌جهان ساری و جاری در شهر تهران، عرصه کنش متقابل تفاهم‌آمیز بین زن و شوهر نیست؛ بنابراین، آداب‌ورسوم و سنت فرهنگی حاکم بر زیست‌جهان، به شکاف بین سیستم و زیست‌جهان کمک کرده است. الگوهای کنشی موجود در سیستم حقوقی نیز با زیست‌جهان، هماهنگی کمتری دارد و زنان همچنان احساس می‌کنند زیست‌جهانشان در مسیر تجاوز ساختاری قرار گرفته است. در اجرای قانون و فرایند قانونگذاری، محدودیت‌هایی بر زنان تحمیل می‌شود. جمهوری اسلامی و متفکران اجتماعی نتوانسته‌اند عوامل تأخر را - که ناشی از «نقص در اجرای قانون» و «به‌روزی نبودن منابع قانونگذاری» و نیز «نقص در فرایند قانونگذاری» یا نداشتن نگاه سیستمی و ناآگاهی از فلسفه تفاوت قوانین است - حل کنند و به خواسته‌های زنان جامعه سامان دهند.

مذهب به‌عنوان عامل فرایندی، فقط از نظر زنان دارای ذخیره دانش حقوقی، بر تأخر نظام حقوقی زنان تأثیر معنادار دارد؛ یعنی زنان مذهبی که دارای ذخیره دانش از قوانین مدنی هستند، میزان تأخر را کمتر ارزیابی کرده‌اند. این نتیجه بیانگر آن است که یا زنان مذهبی به تفاوت قوانین در مورد نقش‌های متفاوت زنان و مردان بیشتر آگاهی دارند، در نتیجه تأخر را پایین دانسته‌اند یا چون مذهبی‌اند، این تفاوت در قوانین کشور را می‌پذیرند. زنان دارای ذخیره دانش قانونی کمتر مذهبی، میزان تأخر را بیشتر ارزیابی کرده‌اند. به دلیل اینکه این گروه از زنان، قانون فعلی در حوزه زنان را متناسب با تغییرات اجتماعی زیست‌جهانشان نمی‌دانند.

ضریب و شدت تغییرات (۱۶) عامل تبیین‌کننده تأخر نظام حقوقی از زیست‌جهان (زنان دارای تحصیلات عالی، ۱/۲ برابر و زنان مطلع از قوانین مدنی، سه‌برابر کل زنان متأهل است).

منابع

- آبوت، پاملا (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی زنان*، منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- استراوس، آنسلم و کوربین، جولیت (۱۳۹۱)، *اصول روش تحقیق کیفی؛ نظریه مبنايي*، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اعرابی، فرشته (۱۳۸۳)، *بررسی تأثیر تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر حقوق و تکالیف قانونی و خانواده با تأکید بر اشتغال و حضانت*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- جعفری‌دولت‌آبادی، عباس (۱۳۸۵)، «بررسی حقوق مالی زوجه در موارد صدور حکم طلاق به درخواست زوج»، *ماهنامه دادرسی*، شماره ۵۹: ۳-۹.
- جلائی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۴)، «چهار ارزیابی جامعه‌شناختی از موقعیت زنان ایران (۱۳۷۶-۸۴)»، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، شماره ۲۱: ۳۹-۷۳.
- دباغی، حمیده (۱۳۸۹)، *بررسی نگرش زنان نسبت به حقوق اجتماعی ایشان و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این نگرش*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی.
- رایبگتون، ارل و واینبرگ، مارتین (۱۳۸۲)، *رویکردهای نظری هفتگانه در بررسی مسئله اجتماعی*، ترجمه رحمت‌اله صدیق‌سروستانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۳)، *زنان و بازتعریف هویت اجتماعی*، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۹)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- زعفرانچی، لیلا سادات (۱۳۸۸)، «بررسی وضعیت اشتغال زنان در نظام بین‌الملل اشتغال زنان»، *مجموعه مقالات و گفتگوها*، مرکز امور زنان و خانواده.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۶)، *کشاکش آراء در جامعه‌شناسی*، هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- صدرا، علی‌رضا و قنبری، علی (۱۳۸۷)، *ارزش‌های حاکم بر جامعه ایرانی*، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- علیزاده، عبدالرضا (۱۳۸۷)، *مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، *گامی به سوی عدالت (جلد سوم)*، تهران: نشر میزان.
- _____ (۱۳۷۸)، *گامی به سوی عدالت (جلد اول)*، تهران: نشر میزان.
- کوئن، بروس (۱۳۸۲)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر توتیا.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۷۸)، *تجدد و تشخیص*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۸۰)، *پیامدهای مدرنیت*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.
- _____ (۱۳۸۳)، *چکیده آثار آنتونی گیدنز*، حسن چاوشیان، تهران: نشر ققنوس.
- لاجوردی، هاله (۱۳۸۸)، *زندگی روزمره در ایران مدرن با تأمل بر سینمای ایران*، تهران: نشر ثالث.
- _____ (۱۳۸۴)، «نظریه زندگی روزمره»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۶: ۱۲۳-۱۴۰.
- محمدی، فاطمه (۱۳۸۶)، *بررسی اثر قانون ماده‌واحد اصلاح مقررات طلاق بر حمایت از حقوق زنان و حفظ کیان خانواده و مشکلات اجرایی آن در دادگاه‌های خانواده*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- میرآقایی، آسیه (۱۳۷۹)، *بررسی زنان در سپهر عمومی ایران از ۱۳۵۷-۱۳۷۷*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۴)، *نظریه کنش ارتباطی*، ترجمه کمال پولادی، تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- هدایت‌نیا، فرج اله (۱۳۸۳)، «ارزیابی قوانین خانواده»، *مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۲۶: ۱۱-۴۵.
- هولاب، رابرت (۱۳۷۸)، *نقد در حوزه عمومی*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- Habermas, Jurgen (1984), **The Theory of Communication**, Beacon Press Boston
- Lefebvre, Henri (1971), **Everyday Life in the Modern world**, Sacha Rabinovitch, New York, London: HarperTorch Books.
- Mahdi, Ali Akbar (2004), "The Iranian Women's Movement: A Century Long Struggle", *The Muslim, world*, Volume 94, pp:427-448.
- McLaren, Margaret A (2007), "Women's Rights in a Global Context", **Journal of Developing Societies**, No 23, pp:159-173.
- Mohammadi, Majid (2007), "Iranian Women and The Civil Rights Movement in Iran: Feminism Interacted", **Journal of International Women's Studies**, No 9, pp: 1-21.
- Ritzer, George (1988), **sociological Theory**, New York:Published by Alfred A. Knopf,
- Weiss, Anita M (2003), "Interpreting Islam and Women's Rights: Implementing CEDAW in Pakistan", **International Sociology**, No 18, pp: 581-601
- Wyrod, Robert (2008), "Discourses of Gender Difference in Urban Uganda Between Women's Rights and Men's Authority: Masculinity and Shifting", **Gender & Society**, No 22, pp: 799-823.